



موتورسواری زیر بارش اولین برف پاییزی «سیاتل» در آمریکا، عکس از آسوشیتد پرس

رزمایش محمد رسول... (ص) چهار در منطقه جنوب شرقی کشور، عکس از خبرگزاری میزان



هنر نمایی یک هنر مند خیابانی در شهر «مادرید» مرکز اسپانیا، عکس از آسوشیتد پرس

در محضر بزرگان

خود را از گناه دور کنیم

مرحوم آیت... سعادت پرور تهرانی درباره اهمیت پرهیز از معصیت گفته‌اند:

عدم ارتکاب به گناه داشته باشیم. اگر فردی خود را ملزم به انجام دستوراتی کند، ذکرهایی بگوید و چله‌ای هم بگیرد، اما خود را از گناه دور نکند و پرهیز کار نباشد، به خواسته خود نخواهد رسید.

منبع : تیان

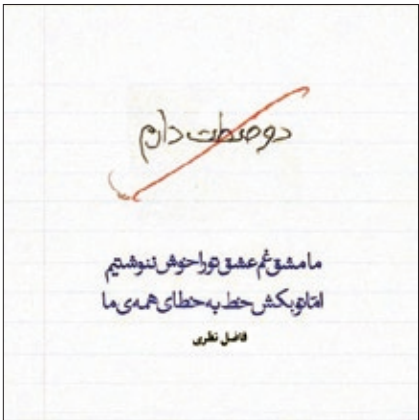
بریده‌ها

در این دنیا نه خوشبختی است و نه بدبختی!

در این دنیا نه خوشبختی است و نه بدبختی، فقط قیاس یک حالت با حالتی دیگر است. تنها کسی که حد بالای بدبختی را شناخته باشد می‌تواند حد بالای خوشبختی را نیز درک کند. می‌بایست انسان خواسته باشد بمیرد، تا بداند زنده بودن چقدر خوب است. پس زندگی کنیدو خوشبخت باشید. هرگز فراموش نکنید که تا روزی که خداوند بخواهد آینده انسان را آشکار کند، همه شناخت انسان در دو کلمه خلاصه می‌شود: صبر، امید...

بر گرفته از کتاب «کنت مونت کریستو»، اثر الکساندر دوما

فتوشعر



غلط‌نامه

فرهنگ اصطلاحات برگزاری همایش‌ها

نخستین همایش: یک جور کلنگ زدن از نوع فرهنگی به امید بارش بودجه از آسمان تا بلکه با تأمین این بودجه کلان، بقیه کلنگ‌ها هم زده شود.

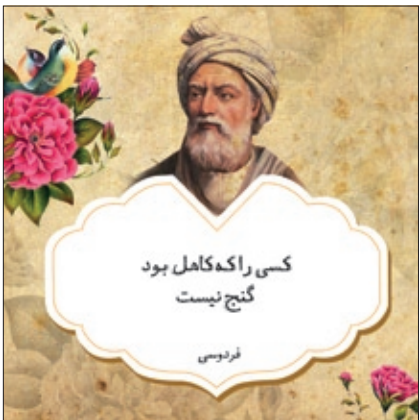
مدعوین درجه یک همایش: کسانی که با افتخار و یز و سر و سینه سیر کرده روی صندلی‌های جلو نشسته و به همدیگر با تکان سر و لیختندی الکی خوشامد می‌گویند. ایشان ظاهرا برای کسب نتیجه علمی از همایش ولی باطناً برای لمس پاداش و تقدیر، حضور گرمی به هم رسانده‌اند.

سایر مدعوین: کسانی که چون از جلوی در همایش رد می‌شدند یا از سر بیکاری وارد شده، نشستند یا در ساعت کاری برای چند ساعت لم دادن و استراحت مطلق در صندلی‌های آخر جلسه، حضور چرتی دارند.

خیر مقدم همایش: یک نوع وقت‌کشی برای رسیدن اعضای اصلی همایش و نشان دادن ارادت به کسانی که قرار است بودجه را تأمین کنند. مدعوین هم می‌توانند ضمن خمیازه کشیدن آماده خواب شوند.

سخنرانی رئیس همایش: زمانی مناسب و طولانی برای آغاز چرت‌زدن است. فرصتی که حاضرین همایش می‌توانندوای فای سالن همایش را چک کرده و تمام مطالب کانال‌های شبکه‌های مجازی را زیر و رو کرده، یا با ناامیدی از وای‌فای با زل زدن به سخنران به خاطرات سال‌های قبل رفته و ۲-۳ ساعت بعد با شنیدن (نمی‌خواهم وقت‌حاضرین را بگیرم) به همایش بر گردند. **پذیرایی همایش**: مهم‌ترین بخش هر همایش، آشناتنبون کسانی که تا آخر جلسه در سکوت همه سخنرانی‌ها را تحمل کردند، بخشی که مدعوین ویژه و سایر مدعوین در آن برابرند. مصومه پاک‌روان

پند نیکان



اندک، صبر

شوق محال

من
با تو راه می‌روم و حرف می‌زنم
وز شوق این محال
که دستم به دست توست،

من
جای راه رفتن
پروا می‌کنم!

دور دنیا

ابرکروی!



منتشر شده برای کارشناسان هواشناسی هم این پدیده عجیب و کمیاب است! آن‌ها می‌گویند ابرهای گرووی از بادهای سرد اقیانوسی یا جبهه هوای سرد تشکیل می‌شوند.

محل چرت زدن دانشجویان!



اسکای نیوز/ دانشجویان دانشگاه «ادینبورگ» اسکاتلند که همیشه از فشار زیاد درس‌هایشان گله‌مند بودند به رئیس دانشگاه پیشنهاد دادند برایشان مکانی را برای چرت زدن در بین کلاس‌ها فراهم کند. رئیس این دانشگاه هم وسیله اختراعی یکی از دانشجویان به نام «جعبه چرت‌زدن» را به قیمت ده هزار دلار از او خرید و حالا دانشجویان خیلی راحت، با نشستن در این دستگاه و پوشاندن سر و چشم‌ها می‌توانند چرت بزنند!

راز مرگ پنگوئن‌ها!

اسکای نیوز/ مدیر باغ وحش «هومبولت» شیلی می‌گوید اصلا نمی‌داند که چرا هفت پنگوئن این باغ وحش خودشان را به آب انداخته و غرق شده و مرده‌اند! به طور معمول، پنگوئن‌ها در آب غرق نمی‌شوند اما این حیوانات قبل از این که در آب غرق شوند، از ماده‌ای مسموم شده بودند و مدیر این باغ وحش با کالبدشکافی درصدد پیدا کردن راه‌حلی برای کشف پاسخ این معمای عجیب است.

پیرترین فضا‌نورد دنیا در گذشت



فضانوردی قرن بیستم بود و بارها به دلیل شجاعت و شور و شوقش برای نجوم و فضا‌نوردی مورد تشویق و تحسین قرار گرفته بود.

کاریکلماتور

«فیلم زندگی، فقط یک «برداشت» دارد. حوضی که یخ بست، آب از آب تکان نخورد. شیر تو شیر شدن نشانه از دیاد گاوهاست. چتر، باران را از سر باز می‌کند. سرانجام، برای نشست زمین نشست انجام نشد! برف پاییزی هم روسپید از کار درآمد. تا کبریت است از آتش بسی خبری نیست.



راننده مثبت اندیش مینی‌بوس به جای «برچشم بد لعنت» نوشته: «برچشم خوب رحمت»

« رفته بودم به آژانس تبلیقاتی برای مشاوره. گفت از کجا شروع کنیم؟ ۵ تا غلط املایی رو وایت بردشون نشون دادم گفتم از اول دیستان!

« دیدی وقتی به ویدئو داری می‌بینی می‌زنی روش چک کنی ببینی چقدر موند؟ ای کاش می‌شد وقتی یکی داره باهات حرف می‌زنه هم همین کار رو باشاش بکنی!

« برای رفع مشکل چاقی باید به تغییراتی در زبان به وجود بیاد. شما همین «نوش جان» رو ببین: کجای دنیا این قدر دلپذیر آدم رو به خوردن تشویق می‌کنن؟ شما همین الان با ساطور دست راست رو از آرنج قطع کن بعد برو خونه مادر بزرگت. درجا بهت چای نبات می‌ده و در کمال تعجب می‌بینی دستت دوباره جوونه زد در اومدا!

ولی باور کنید به خود سوپ یگی تو غدايي، به نگاه به این ور اون ور میندازه با تعجب می‌پرسه: کی؟ من؟

« یکی از عوامل خالی شدن زود هنگام باتری موبایل، همراه نداشتن شارژرزه یعنی اگه شما شارژر همراهات نباشه موبایلت استرس می‌گیره و دتر خالی می‌شه! چالش منگن فقط اونی که پشت دستگاهه، وقتی تو صف عابر بانکی و عجله‌دار!

افسانه‌های نوین

توجه به نشانه‌ها

روزی کشاورزی ساعتش را در انبار علوفه گم کرد. انبار بسیار شلوغ و پر از کارتن و مقوا و کاغذ باطله و پلاستیک و دمپایی کهنه بود که کشاورز از ضایعاتی‌ها خریده بود و برای تغذیه گاو و گوسفند هایش استفاده می‌کرد. عملاً پیدا کردن ساعت ناممکن بود، چون هم انبار تا خرخره پر بود و هم بوی تعفن می داد و نمی‌شد دو دقیقه آنجا دوام آورد. بیچاره گاو و گوسفندهایی که باید آن‌ها را می‌خوردند و بیچاره مردم آن زمان که باید شیر و گوشت آن‌ها را می‌خوردند! کشاورز ساعتش را بسیار دوست داشت و نمی‌توانست از آن دل بکند. چون آن را در مترو به قیمت بسیار ارزان خریده بود. برای همین اطلاعیه داد که هر کس بتواند ساعت من را در انبارم پیدا کند، یک جایزه حساسی گیرش خواهد آمد. چند نفری داوطلب شدند و آمدند ولی تا صحنه را دیدند پا به فرار گذاشتند.

تا این که نوجوانی آمد و بعد از دیدن انبار، از کشاورز یک دقیقه مهلت خواست تا ساعت را پیدا کند. کشاورز از پسر پرسید: «مطمئنی این وضع اذیت نمی‌کند؟» پسر پاسخ داد: «بله، من کوربو هستم و نمی‌فهمم اینجا چه بویی می‌ده!» کشاورز خوشحال منتظر نشست تا پسر به وعده‌اش عمل کند. پسر داخل شد و به جای چند دقیقه، نصف روز آنجا ماند و خبری نشد. کشاورز حوصله‌اش سر رفت. وارد انبار شد و دید پسر همین‌طور چشم‌بسته روی زمین نشسته است. اول فکر کرد قصبه کوربویی دروغ بوده و پسر از هوش رفته است ولی وقتی به او دست زد پسر چشمانش را باز کرد.

کشاورز پرسید: «چته تو؟» پسر گفت: «برای هر چیزی باید به دنبال نشانه و علامتش بود. من هم به جای زیر و رو کردن انبار، ساکت نشسته‌ام تا از روی تیک‌تاک ساعت آن را پیدا کنم.» کشاورز در حالی که داشت چهارشاخ علف کشی را برمی‌داشت و به سمت پسر می‌رفت افزود: «دیوانه! ساعت را یانه‌ایه و صدا نداره!» از صبح وقت من رو گرفتی که این اداها رو دربیاری؟ پاشو گمشو برو بیرون تا این چهارشاخ رو تو دماغت نکرده که راه‌بو کردنت باز بشه!» پسر که ترس برش داشته بود پا به فرار گذاشت و درس گرفت که قبل از ادای فیلسوف‌ها را درآوردن، بد نیست کمی هم پرس‌و‌جو کند!

عکساندر کاربراتور

سوال: آیا «ناوگان» هم صحیح بود؟!

سلام.
بریم چند تاپیامک پاسخ بدیم:
* ۰۰۴...۰۹۱۵۱: من فوق نابغه خفن استریپ باز دو هفته نبودم با خفن هر چکار کردین؟ کجا بر دینش ؟ چرا هر چی می‌گردم پیداش نمی‌کنم؟ خواهش می‌کنم پیداش کنین و یک نایفه رو از نگرانی برهانین.

دوست عزیز فوق نابغه! اما اینجا میم ایاچاییم اگم نشدیم هنوز؟ کماکان قرار غیر رسمی ما باخفن بازها، دوشنبه‌ها و پنجشنبه‌ها است. اما ۱۱ آذر تعطیل بودیم و ۱۸ آذر به خاطر شهادت امام عسکری (ع)، چاپ‌نشدیم.

* ۰۰۷۲۳...۰۹۱۵۱: سلام. پاسخ مسابقه ۱۱۹ ناوگان هم می‌تونه باشه چون اشاره شده بود به محل ناوها! قبول کنید. فقط یک دال با گاف فرقه‌شه. – در خفن استریپ اگر پاسخ با دیدگاه «منطقی» با تصویر مقایسه بشه، تناقض داره، ولی با دیدگاه طنز میشه معنی دیگری برای پاسخ پیدا کرد که بعضی باهاش جور باشه. ناوگان منطقه! افلا!

کله چفوکس

آق کمال و دانشگاه رفتن یا نرفتن

چند وقتی بود که مادرُم هی بهم شکایت میکرد یگ چیزی به ای ابجیت بگو، وورپریده درس و کنتور ره گذاشته کنار. از یگ طرف ناراحت مرفتم که ننه بابام غصه مْخورن، البته اقام که نه، عین خیالش نبود! از یگ طرف هم کاملیا خانم مگفت نمشه بچه ره زور کرد که وْخه برو یگ رشته پرت و پلا که نه دوست دره و نه بازار کار دره. تا اقام و مادرُم رفتن شهرستان تعزیه قومی دور مان، مایم از فرصت استفاده کردم و به آبجیم و براژم جمال گفتم بین خانه ما که تنها نیشن.

وقت ناهار طبق برنامه عیال سر صحبت ره باز کرد و گفت: «جمیله جون، چیکار می‌کنی با درس و کنتور؟» آبجیم که داشت پیاز داغ‌های قاطی عدس‌پلو ره مزه کنار گفت: «ای... می‌خونم.» عیال پرسید: «ای... می‌خونی؟ یا درست می‌خونی؟!» آبجیم چیزی نگفت. بر اساس نقشه نویت مو بود که وارد صحنه بشم. گفتم: «ببین خواهر گلم، مو خودُم رفتم دانشگاه و خارّه شکر الان هم موقعم. ولی ای ره می‌ذم دانشگاه تنها راه موفقیت نیست. اگر دوست نداری بری دانشگاه همی الان بگو که تکلیف همه روشن بره و حرص نخورن و خرج کلاس و کتاب نکنن.» براژم جمال پرید وسط حرف و در حالی که داشت ته دیگشه مزه تو ماستا گفت: «مونیم نمخوام ثرم دانشگاه. گفتم که تکلیف همه روشن بره. اصلا تا همی کلاس دوم خواندم بشمه!» گفتم: «بلانسیست شما غلط مکنن!» مری دانشگاه، مهندس هم مشی، میی وُر دل خودُم تو شرکت! ای ره آویزه گوشت کن!« هموجور که داشت پیاز داغ‌های گوشه بشقاب آبجیمه وُر مداشت گفت: «باشه. پس یگ لیوان دوغ بدن!»

آبجیم گفت: «راستش من نمی‌خوام برم دانشگاه. چون اون چیزهایی که دوست دارم تو دانشگاه نیست.» کاملیا خانم پرسید: «چی دوست داری؟» براژم با دهن پر گفت: «مهندسی سلفی!» آبجیم چخندش زد و گفت: «ساخت زیورآلات، طراحی لباس و کیف و کفش... این جور چیزا.» عیال گفت: «اتفاقا همه اینا تو دانشگاه رشته دارن. ولی اگر نخواستی، کلاس‌های فنی و حرفه‌ای هم هستن که اینا رو آموزش می‌دن.» آبجیم خوشحال گفت: «جدی می‌گین؟ می‌یابن با هم بریم ببینیم چه جوریه؟» کاملیا خانم گفت: «باشه، فردا صبح با هم بریم.» آبجیم خوشحال شروع کرد به غذا خوردن. براژم جمال هم که دوغ‌های دور دهنشه پاک میکرد گفت: «اسم مغازه‌ات هم بذار خنزرنیزر فروشی جمیله!» آبجیم ناخن چله‌اش کرد و گفت: «نخیرم، می‌ذارم گالری ژئوس!» انا حالا خوب رفت. اسم هم انتخاب کرده بوده! آق کمال

باس ماس



نویسنده: سید مصطفی صابری، تصویر ساز: سعید مرادی

ماوشما

شماره پیامک: ۳۰۰۰۹۹۹

«در مورد پرونده‌ای که درباره چالش مانکن بود، عرض کنم که با تمسخر شما نویسنده گرامی، از علاقه جوانان و بعضاً بزرگسالان علاقه‌مند به این چالش کم نمی‌شود و اتفاقاً مقاله حضرت عالی جای تمسخر داشت که نمی‌توانید شادی مردم را ببینید. * عطسه یکی از مسافرای اتوبوس در قسمت اول «۳ نقطه» دیروز خیلی جالب و خنده‌دار بود. * عالی، تربت حیدریه * «عکاسی از دستکش‌های گمشده» بی‌مزه بود. * خبرهای جالب‌تری در «دور دنیا» بگذارید. * حسین

«بزرگ‌ترین زندان انسان، افکار محدودش است. هرچه تفکر محدودتر باشد، میله‌های زندان، قطورتر خواهد شد.

سعد محمد بنیورن، مشهد

«می‌خوام از دوستان بامرامی که کارشون فقط انتقاد کردنه خواهش کنم لطفاً به نظری هم به نیمه پر لیوان بندازین.

زهره، مشهد

«پیشنهاد می‌کنم شبکه‌هایی که به طور مداوم قایلمه تبلیغ می‌کنن، نام شبکه شون رو بذارن «آی دیگ»!